

آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم (ع)

علی‌رضا بهرامی^۱

چکیده

آغاز امامت امام کاظم (ع)، هم‌زمان با فراگیری چالش‌های جانشینی در اذهان شیعیان امام صادق (ع) بود. مطالعه روایات معصومان، نشان می‌دهد طراحی ویژه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به گونه‌ای صورت گرفته که اصول شناخت امام در زمان بروز چالش، در اختیار مردم است. نص، علم و ودایع امامت، از جمله ابزارهای رفع حیرت است. باور عمومی جامعه، بر خود معرفی امام استوار است؛ در حالی که تعالیم اهل‌بیت به همراه خواص اصحاب، از تأثیرگذاران اصلی صحنه به شمار می‌آید. این مقاله جستاری در آسیب‌شناسی این چالش است.

واژگان کلیدی: جانشینی امام، فطحیه، امام کاظم (ع).

اشاره

امامت در اندیشه شیعی، عهدی الهی است که خداوند به مانند نبوت بر آن احتجاج نموده^۲ و اتمام دین شمرده شده^۳ و اراده خداوند بر اتمام امر آن تعلق

ص: ۵۹

گرفته است.^۴ این بر خلاف اندیشه اهل سنت است که این نهاد را قضیه‌ای صرفاً منوط به مصحلت جامعه و اختیار امت و برآمده از ضرورت اجتماع بشری می‌دانند.^۵ شیعه، اتمام تحقق وعده‌های الهی در حق مردمان را به معرفت حجت

۱. دانش‌آموخته حوزه و کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید. Alirezab.۰۶@gmail.com

۲. اشاره به حدیث شریف نبوی

«یا علی! إن الله احتج فی الامامة بمثل ما احتج فی النبوة».

(کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۷ و ۵۸۸، ح ۳).

۳. همان، ج ۱، ص ۴۸۹.

۴. همان، ص ۴۸۲، ج ۲، ص ۴۱۳.

۵. نک: عبدالرحمان بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۳؛ ابونعیم اصفهانی، الامامة و الرد علی الرافضة، ص ۲۴.

وابسته می‌داند^۶ و امام، عاملی است که این نهاد در سایه‌سار او ادامه می‌یابد. امیرالمؤمنین (ع) امام را این‌گونه معرفی می‌فرمایند:

امامان از طرف خدا تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند.^۷

این به معنای نیابت الهی در اداره جامعه است که قوانین خداوند را در جامعه اجرا می‌کند.

پس از تمسک به قرآن کریم - بر پایه اصل استناد به امام معصوم و حجت دانستن قول ایشان - روایات همیشه یکی از منابع اصلی شناخت امام شناخته می‌شود. بازشناسی جانشینی از مهم‌ترین مباحث این حوزه است که از دو بعد نگاه دینی و نگاه دین‌داران قابل بررسی است. از این میان، نگاه دوم علاوه بر مسأله شناخت، ترسیم فضای فکری حاکم بر جامعه مورد مطالعه را نیز نمایان می‌سازد. از همین ره‌گذر، امکان آسیب‌شناسی این نگاه در مقایسه با رویکرد اول فراهم می‌شود. به نظر می‌رسد این فرایند، نگاهی عمیق و جایگاهی بلند در بحث امام‌شناسی در پی خواهد داشت.

نکته ضروری دیگر آن که از مجموعه روایات، بایستی منظومه‌ای در فهم و شناخت امام ترسیم کرد و سپس به نتیجه‌گیری پرداخت. این کار در عصر حاضر، کار دشواری به نظر نمی‌رسد؛ اما بررسی جامعه دوره مورد مطالعه و میزان دست‌رسی ایشان به این نصوص، علاوه بر نگاه یاد شده، دقت خاصی را می‌طلبد.

ص: ۶۰

در این مقاله با رویکرد فوق، به بازخوانی معیارهای جانشین امام و همچنین راه‌های اثبات و ابراز جانشین در دوره آغاز امامت امام کاظم (ع) خواهیم پرداخت و از پرتو ترسیم این دو مسأله، به واکاوی جریان فطحیه^۸ و مباحث مرتبط با آن در این دوره می‌پردازیم.

از آنجایی که تکیه اصلی مقاله بر روایات اهل بیت، به ویژه صادقین (ع) خواهد بود، به اقتضای منطق فهم احادیث، از دو نکته مهم نمی‌توان چشم پوشید:

نکته اول: فهم مخاطبان و روحیه پرسش‌گری ایشان و فضای حاکم بر جامعه، از عناصر مؤثر در القای معارف به شمار می‌رود. مطالعه روایات و گزارش‌های تاریخی، گویای ترسیم مؤلفه‌های اصلی شناخت امام در کنار باورهای عمومی از شناخت امام است. تبیین بحث مهدویت و بالاخره ارائه الگوی اهل بیت در هدایت جامعه به امام جانشین، از ویژگی‌های این دوره است. چالش‌های پدیدآمده و زمینه‌های آن، تأثیر انکارناپذیری در استدلالی شدن عقاید شیعه دارد و یویایی آن را نشان می‌دهد. از ره‌گذر این نکته، می‌توان ادعا کرد که نگاه بدبینانه به جریان‌های چالشی منتسب به شیعه، عکس‌العملی جز تلاش در جهت طرد ایشان از جامعه شیعی به دنبال نخواهد داشت. در حالی که پیدایش این چالش‌ها و طرح آن در جامعه شیعه، به ترسیم دقیق‌تر و عمیق‌تر اندیشه‌های شیعی انجامید.

۶. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۲۶۴، خطبه ۱۸۹.

۷. همان، ص ۱۹۸، خطبه ۱۵۲.

۸. اگرچه انحرافات مانده «ناووسیه» هم در منابع فرق و مقالات به این دوره نسبت داده شده، فرقه خواندن آن و چالش بودن چنین گروه‌هایی که در گهواره تولد از دنیا رفته‌اند با نقد جدی روبه‌روست.

نکته دوم: تحلیل تعامل اصحاب ائمه با جریان‌های چالشی در طول دوره امامت، نشان می‌دهد دو گونه عمل با این جریان‌ها وجود داشته است. حذف گروه‌های انحرافی مانند خط الوهیتی - انحرافی غلو و هضم جریان‌هایی که افساد در پی نداشتند مانند خط معرفتی - فضیلتی غلو، فطحیه و حتی بدنه عمومی واقفیه - به خلاف سران ایشان - مشهود است. حضور و پذیرش گروه دوم در

ص: ۶۱

جامعه شیعی، از طرفی باعث گرایش و در نهایت اعتقاد به مسیر اصلی امامت شیعی شد و از طرف دیگر، فرصت تئوری‌سازی و نظام‌مندی را از ایشان گرفت.

این دو نکته، گویای تعالیم هدایت‌بخش امامان شیعه در تشکیل جامعه شیعی منسجم و استدلالی است و نگارنده با ملاحظه این دو نکته، به تحلیل روایات پرداخته است.

نکته دیگر آن‌که فضای چالشی متأثر از شبهه، فضایی گذرا و نیازمند فرصت بازیابی است. در نگاه مجموعی به این اتفاقات، تأثیر مثبت آن در پیش‌برد اندیشه شیعی نمایان است.^۹

۱. معیار جانشین امام

مجموعه روایاتی که از صادقین (ع) در این باره وارد شده در بصائر الدرجات و کافی در ابواب متعدد آمده است. صفار قمی در جزء دهم و ابواب «فی الأئمة أنهم يعلمون العهد من رسول الله (ص) فی الوصیة إلى الذین من بعده»، «فی الأئمة أنهم يعلمون إلى من یوصون قبل موتهم مما یعلمهم الله»، «فی الإمام أنه یعرف من یكون بعده قبل موته»، «فی الإمام أنه یعرف من یكون بعده قبل موته» و «فی الإمام الذی یؤدی إلى الإمام الذی یكون من بعده» آورده است. کلینی نیز در ابواب ۵۹ تا ۶۳ کتاب الحجۃ به احادیث مربوط اشاره کرده است. در نهایت، عنوان «باب الأمور التي توجب حجة الإمام» جامع به نظر می‌رسد. در منابعی مانند غیبت نعمانی در باب «ما جاء فی الإمامة و الوصیة و أنهما من الله عزوجل و باختیاره، و أمانة یؤدیها الإمام إلى الإمام بعده» روایاتی آمده، اما به نظر می‌رسد محوریت دو کتاب کافی و بصائر ۱۰ به اتقان بحث می‌افزاید.

ص: ۶۲

در ادامه به مجموعه‌ای از روایات این ابواب اشاره می‌کنیم که شاخصه‌های اصلی را بیان می‌کنند تا با ترسیم منظومه‌ای از اعتقادات در باب امامت، بتوانیم شاخصه‌های اصلی را که محور قرار می‌گیرند، از شاخصه‌های دیگر که به عنوان مؤلفه‌های معین شناخته می‌شوند، ۱۱ تمییز دهیم.

۹. برای آگاهی از تفصیل بیشتر تأثیر مثبت شبهات و چالش‌ها نک: مطهری، مجموعه آثار: ج ۱، ص ۴۷۳.

۱۰. کلینی دنبال ترسیم منظومه اعتقادی و صفار در صدد روششناسی معرفت امام است.

۱۱. مقصود از معیارهای اصلی، مؤلفه‌هایی است که وجود آن قطع به جانشینی را در پی دارد؛ به خلاف معیارهای معین که در کنار معیارهای اصلی نقش آفرینده دارند.

وصیت آشکارترین معیار شناخت امام نزد جامعه شیعی است؛ چه آنکه امام دارای شرایطی است که شناخت معیارهای جانشینی او جز با راهنمایی معصوم پیشین ممکن نیست. منابع کلامی، این معیار را در قالب نص معرفی کرده‌اند. ۱۲. عبدالله بن ابی‌یعفور از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

امام نمی‌میرد تا این‌که (به امر الهی) می‌داند چه کسی بعد از اوست، پس به او وصیت می‌کند. ۱۳.

این وصیت تنها به عنوان میرز پیمان الهی است و به هیچ‌وجه از قبیل وصیت پادشاهان به شمار نمی‌رود. در حقیقت امام معصوم در طول عمر شریف خود، اجازه می‌یابد این عهد را برای مخاطبانی ابراز کند.

عمرو بن اشعث می‌گوید:

از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «آیا گمان می‌کنید که وصیت کننده ما به هر کس خواست وصیت می‌کند؟ به خدا سوگند نه! بلکه عهدی از خدا و رسولش به یکایک امامان است تا این‌که امر امامت به صاحبش برسد.» ۱۴.

ص: ۶۳

در این روایات، بحث از وصیت است که امری الهی به شمار می‌آید و به دست امام نیست و حتی زمان ابراز آن نیز به امر خداست. این ملاک، مهم‌ترین عامل شناخت جانشین شناخته می‌شود و همه جریان‌های چالشی شیعی و حتی عباسی، در جهت اثبات این معیار در حق خویش تلاش می‌کردند. ۱۵.

از جمله مهم‌ترین معیارهای جانشین امام، بهره‌مندی از علم امامان پیشین است. این علم که از سنت‌های پیامبران به شمار می‌رود، به میراث منتقل می‌شود و حتی قابل ازدیاد نیز هست. ۱۶. زمان انتقال این علم از امام پیشین به امام جانشین نیز معین، وساعتی پیش از شهادت امام پیشین معرفی شده است. ۱۷. در اهمیت علم ائمه، همین بس که کتاب کافی، افزون بر یازده باب به بیان این جایگاه عظیم ائمه پرداخته و صفار در کتاب بصائر، معرفت‌شناسی اهل بیت را بر بنیان بحث از علم آغاز نموده است.

۱۲. طوسی، الاقتصاد، ص ۳۷۵.

۱۳. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۹۱.

۱۴. همان، ص ۶۹۳، ح ۲.

۱۵. نک: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۶۶-۵۷۱.

۱۶. نک: صفار، بصار الدرجات، ص ۳۹۲ تا ۳۹۶.

۱۷. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۹.

علم به عنوان معیاری مهم در شناخت جانشین، ودیعه الهی است که به جانشین امام منتقل می‌شود. برید بن معاویه می‌گوید:

از امام باقر (ع) درباره آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ پرسیدم. فرمود: «مقصود ما هستیم؛ یعنی امام اول به امام بعدی کتاب‌ها و علم و سلاح را تحویل دهد.»^{۱۸}

محط بحث در این روایت سخن از کتب، علم و سلاح، به عنوان امانت‌های الهی است که باید به دست صاحب حقیقی آن سپرده شود.^{۱۹}

ص: ۶۴

توجه به یک نکته ضروری به نظر می‌رسد. گرچه هیچ‌یک از جریان‌های معارض و چالش‌آفرین در عرصه جامعه، توان مقابله با علم امامان معصوم را نداشتند، سخن از علم و مراتب آن با توجه به دو خطر جریان‌های فکری- فرهنگی از سویی و فشارهای گوناگون به سبب جریان غلو از سوی دیگر، کار آسانی به نظر نمی‌رسد. به گزارشی از بیان علوم امام که در کافی و بصائر آمده توجه کنید. سیف تمار می‌گوید:

با امام صادق (ع) در حجر (اسماعیل) با جماعتی از شیعیان نشسته بودیم. امام فرمود: «جاسوسی در اطراف ما هست؟» به اطراف نگاه کردیم و کسی را ندیدیم؛ گفتیم: «جاسوسی نیست.» پس فرمود: «به خدای کعبه و خدای این ساختمان- سه بار قسم را تکرار کرد- اگر همراه موسی و خضر بودم، آنان را آگاه می‌کردم که عالم‌تر از آن دو هستیم، و از آنچه به آن دست نیافته بودند آگاهشان می‌کردم، زیرا به ایشان علم ما کان (علم گذشته) داده شده و علم ما یکون و ما هو کائن (علم آینده تا قیامت) به ایشان داده نشده بود، در حالی که ما از رسول خدا به ارث برده‌ایم.»^{۲۰}

۱-۳. ودایع

ودایع امامت، از جمله مباحث مهم شناخت امام نزد خواص و عوام است.

این ودایع که هم مجموعه علوم انتقالی و هم مجموعه ولایی ائمه را دربر می‌گیرد، از انتظار عمومی مخفی بوده و عده‌ای خاص امکان مشاهده آن را یافته‌اند.

بحث از این ودایع و تعداد آن و محتویاتش، گسترده و خارج از حوصله این نوشتار است، اما به گزارش‌هایی از معرفی آن به عنوان معیار جانشین امام

ص: ۶۵

اکتفا می‌کنیم. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی می‌گوید:

۱۸. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۸۸، ح ۱.

۱۹. در روایت دیگر باب، عبارت «هر آنچه نزد اوست» آمده که مجموعه علوم و ودایع را می‌تواند شامل شود. (کلینی، پیشین، ص ۶۹۰، ح ۴).

۲۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۴۸، ح ۱؛ صفار، پیشین، ص ۱۴۹ و ۲۵۰.

به ابوالحسن رضا (ع) گفتم: هنگامی که امام می‌میرد به چه چیز امام بعدش شناخته می‌شود؟ فرمود: «امام علامت‌هایی دارد از جمله آن فرزند بزرگ‌تر بودن و دارای فضل و وصیت است و بر سایر مدعیان پیشی می‌گیرد. پس پرسیده می‌شود فلانی به که وصیت کرد؟ گفته می‌شود: به فلانی. سلاح در میان ما اهل بیت به منزله تابوت میان بنی‌اسرائیل است؛ امامت همراه سلاح است؛ هر کجا سلاح باشد، امامت نیز هست.»^{۲۱}

در این روایت، به فضل و وصیت و فراگیری عمومی اشاره می‌شود، اما در نهایت به یک شاخصه اصلی اشاره و بر آن تأکید ویژه می‌گردد. همراهی همیشگی سلاح به عنوان یکی از ودایع امامت، نکته‌ای است که هرگونه شائبه در خلط و تطبیق چندجانبه سایر شرایط را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از جمله نکات بسیار مهم دیگر، سخن از سلاح پیامبر (ص) است که گستردگی وجود آن در روایات، اهمیت فوق‌العاده این ودیعه امامت در بین سایر ودایع را نشان می‌دهد. تأکید بر سلاح، علاوه بر آن‌که همان شمشیر حضرت است، از حق حاکمیت و ولایت اهل‌بیت بر جامعه و در اختیار داشتن جهاد حکایت می‌کند. جمله «و إن قائمنا من لبس درع رسول الله»^{۲۲} نشانه همین نکته است.

این گمانه نزد نگارنده بسیار قوی است که تعبیر به سلاح، کنایه از حیظه و گستره ولایت سیاسی - اجتماعی اهل بیت است. تفسیر سلاح پیامبر (ص) و آن‌چه در چپ و راست آن نوشته شده، شرایطی خاص برای مدعی جانشینی ایشان دارد و تأکید بنی‌الحسن بر بودن سلاح نزد ایشان و رد قوی داعیه ایشان توسط امام صادق (ع)، از جایگاه رفیع آن را نمایان می‌سازد و از تلقی سلاح به عنوان ابزار

ص: ۶۶

اعمال ولایت در جامعه حکایت دارد.^{۲۳} در «باب الامور التي توجب حجه الامام» تصریح و تأکید بیش‌تری بر این امانت‌ها شده است. تمیز بین شاخصه‌های اصلی و فرعی در این روایات دیده می‌شود و امامت دایر مدار سلاح شمرده شده است. عبدالاعلی می‌گوید:

از امام صادق (ع) پرسیدم: چه دلیلی علیه کسی که به ناحق ادعای امامت دارد، هست؟ فرمود: «درباره حلال و حرام از او سؤال می‌شود.» سپس به من رو کرد و فرمود: «سه حجت است که در غیر صاحب مسند امامت جمع نمی‌شود: شایسته‌ترین فرد پس از امام پیشین است؛ سلاح (پیامبر) نزد اوست و وصیت آشکار در حق اوست، به گونه‌ای که اگر وارد مدینه شوی و از همه، حتی بچه‌ها پرسشی فلانی به چه کسی وصیت کرد، می‌گویند: به فلان بن فلان.»^{۲۴}

۲۱. کلینی، پیشین، ص ۷۰۸، ج ۱.

۲۲. صفار، پیشین، ص ۱۷۵، ج ۴.

۲۳. همان، ص ۱۸۴، ج ۳۷.

۲۴. همان، ص ۷۰۹، ج ۲.

نکته ظریف در این روایت، این است که سؤال از مسائل فقهی به عنوان شناخت امام برای همه قشرها معرفی نشده، بلکه برای شناخت و ناحق بودن مدعیان، آن هم توسط خواص اصحاب است. می‌توان گفت دو کارکرد مهم سؤال، اقناع منکر و ابطال قول مدعی است. در روایت امام رضا (ع) به این نکته آشکارا اشاره شده است. احمد بن عمر می‌گوید:

از امام رضا (ع) درباره آن‌چه به شناخت امام رهنمون می‌شود پرسیدم. فرمود: «رهنمونی بر او به بزرگی و فضل و وصیت است (به گونه‌ای که) هرگاه قافله‌ای وارد شهر شود و بپرسند: "به فلانی به چه کسی وصیت کرد؟" گفته شود: "فلان بن فلان". بر گرد سلاح بگردید (نزد هر کس سلاح بود همو امام است)، ولی سؤال‌ها [ی فقهی] حجت نیستند.»^{۲۵}

ص: ۶۷

به تصریح ملاصالح مازندرانی و علامه مجلسی، معیار نبودن سؤالات فقهی مربوط به عوام است که قوه تحلیل‌گونه سؤال و بازشناسی پاسخ را ندارند.^{۲۶}

در هر حال، تأکید بر ملاک بودن سلاح و امر به دایرمدار بودن تشخیص امام بر این مسأله، به جهت ملاک تصمیم‌گیری در فضای شبهه و در دست داشتن معیاری همگانی و عامه فهم است که همه مؤلفه‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

۱- ۴. سن

همان‌گونه که در روایات گذشته ملاحظه می‌شود، فرزند بزرگ بودن نیز از جمله معیارهای جانشین به حساب می‌آید. ملاک سن اگرچه معیاری برای شناخت امام است، به خلاف معیارهای گذشته مقید شده است. هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت می‌کند:

امامت در (فرزند) بزرگ‌تر است مادامی که در او عیبی نباشد.^{۲۷}

مفهوم «عاهه» و دایره آن، نیازمند بررسی دقیق است، اما در هر حال فرزند بزرگ از جمله معیارهای شناخت جانشین به شمار می‌رود. نکته قابل اشاره آن‌که معیارها مضمحل نمی‌شوند و اگر در دوره‌ای معیاری تقویت و به آن تمسک شود، به معنای از بین رفتن سایر معیارها نیست. بر همین اساس، تأکید بر سن در روایت امام رضا (ع) نیز دیده می‌شود. سن در زمره معیارهای معین محسوب می‌گردد و به منزله علامتی برای شناخت و پی‌گیری سایر ملاک‌ها مؤثر است.

ص: ۶۸

۲. آسیب شناسی معیارهای جانشین

همواره شناخت امام جانشین، با چالش‌هایی روبه‌رو بوده و توده‌های جامعه شیعی و گاهی خواص، با مشکل تطبیق معیارها بر اشخاص و تأخیر ملاک‌های اصلی و تقدیم معیارهای معین و فرعی مواجه بوده‌اند.

۲۵. همان، ص ۷۱۱، ح ۵.

۲۶. مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۱۰۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۷.

۲۷. همان، ص ۷۱۱، ح ۶.

از آنچه گفته شد، پیداست که در جامعه شیعی، شکی در مورد معیارهای جانشین نیست و شیوع و تکثیر روایات در میان ایشان جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. تنها مشکل مصداق‌شناسی معیارها و تقدیم معیارهای اصلی، شناخت امام را در دوره کوتاهی بر ایشان دشوار می‌سازد.

پس از تذکر این نکته کوتاه، به آسیب‌شناسی جریان فطحیه می‌پردازیم و به نقاط حساس در معیارهای شناخت امام در این دوره اشاره می‌کنیم.

فطحیه

بی‌شک، جریان فطحیه، مهم‌ترین چالش دوره تاریخی مورد بحث در حوزه درون مذهبی است. فارغ از موجی که این جریان در مسیر حرکت شیعه ایجاد کرد، تکامل و پویایی به وجود آمده در اثنای این وقایع دارای اهمیت است. در این بخش، ضمن شخصیت‌شناسی عبدالله افطح، به بررسی سیر تکامل اندیشه فطحیه در تاریخ تشیع و مهم‌ترین چالش‌های فکری ایشان می‌پردازیم.

شخصیت عبدالله

او بزرگ‌ترین فرزند امام صادق (ع) پس از جناب اسماعیل بود. شیخ مفید او را دچار انحراف عقیدتی می‌داند و از تمایلات او به حشویه و مرجئه خبر می‌دهد.^{۲۸}

ص: ۶۹

ایشان ضمن آن‌که ارجاء او را به داشتن نظر منفی درباره امام علی (ع) و عثمان و بدگویی در مورد ایشان تفسیر می‌کند، دو روایت از امام صادق (ع) می‌آورد:

امام صادق (ع) هنگامی که عبدالله از نزد ایشان خارج شد، فرمود: «او مرجئی بزرگ است.» هم‌چنین روزی عبدالله در وقت سخن گفتن حضرت برای اصحاب، بر ایشان وارد شد. هنگامی که حضرت او را دیدند ساکت شدند و پس از خارج شدن او فرمودند: «آیا نمی‌دانید او از مرجئه ۲۹ است.»^{۳۰}

شیخ مفید در نهایت، بزرگ‌ترین مانع برای رد امامت او را ناتوانی از پاسخ‌گویی به سؤالات فقهی اصحاب می‌شمرد.^{۳۱} اما در هر حال، بزرگان اصحاب امامیه و فقهای ایشان، پس از شهادت امام صادق (ع) گرفتار شبهه فطحیه شدند. شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد:

۲۸. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲۹. چنانکه خواهد آمد، این ارجاء به معنای تأخیر عمل از عقیده (که اصطلاح سنی آن است) نیامده بلکه بدگویی در حق امام علی (ع) و عثمان گفته شده است.

۳۰. مفید، الفصول المختارة، ص ۳۱۲؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۹۴، رقم ۴۲۴۱.

۳۱. همان.

کسانی که به امامت او قائل شدند عموم بزرگان شیعه و فقهایشان به این قول گرویدند و به جهت روایتی از ائمه که امامت در فرزند بزرگ امامی است که از دنیا می‌رود، دچار شبهه شدند. سپس او را با سؤالاتی از فقه آزمودند که پاسخ آن را نداشت و به سبب آنکه اموری مرتکب شد که شایسته نیست از امام سرزند، (مگر تعداد اندکی، بقیه از امامتش برگشتند). ۳۲

فراگیری شبهه مشایخ و فقهاء شیعه، نکته مهمی است که از طرفی پیدایش و تطور چالش را نشان می‌دهد و از طرف دیگر، دفع روشمند و عالمانه آن را ضروری می‌سازد.

غائله عبدالله بسیار کوتاه بود. او تنها هفتاد روز (یا نود روز) ۳۳ پس از شهادت

ص: ۷۰

امام صادق (ع) از دنیا رفت و کسانی که در این مدت از شبهه امامت او رها نشده بودند، پس از وفاتش به امامت امام کاظم (ع) قائل شدند و روایت

«إن الإمامة لا تكون في الأخوين بعد الحسن و الحسين»

را پذیرفتند و همان تعداد اندک نیز به جریان اصلی شیعه بازگشتند. ۳۴

نکته جالب آنکه حرکت شیعه، بر اساس مؤلفه‌های شناخت امام در جریان فطحیان دیده می‌شود که سوای خطا در تشخیص از نوعی بازگشت از خطا در روند شناخت امام نزد فطحیان نشان دارد. همان‌گونه که در سیر بحث آشکار شد، ایشان امامت در فرزند بزرگ را ملاک قرار می‌دهند و نامزد امامت را عبدالله تلقی می‌کنند. در مرحله بعد سؤال از او، شیوه تثبیت نزد برخی می‌شود (گرچه تعصب و نپذیرفتن این شیوه پس از ملاک قراردادن امامت فرزند بزرگ‌تر در عمار ساباطی و یارانش دیده می‌شود)، اما در نهایت با وفات او و باقی نگذاشتن هیچ فرزند پسری از خود، ۳۵ عمده طرف‌دارانش به روایت «امامت پس از حسن و حسین (ع) در دو برادر جمع نمی‌شود،» برگشتند و به امامت موسی بن جعفر (علیهما السلام) قائل شدند.

جریان فطحیه، قاعده‌مندی و تابعیت اصول و ضوابط شیعه در تشخیص امام را به روشنی در مقابل چشم هر ناظری قرار می‌دهد. روزی امام صادق (ع) با سرزنش، توبیخ و موعظه به او فرمود:

۳۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۲۴ و ۵۲۵، شماره ۴۷۲.

۳۳. قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۲۸.

۳۴. طوسی، پیشین.

۳۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۹.

چه چیز نمی‌گذارد مانند برادرت باشی؟ به خدا قسم من نور (امامت) را در او می‌شناسم! عبدالله گفت: «برای چه نور را در او می‌بینی! مگر نه آن‌که پدر و مادر من و او یکی هستند؟» امام صادق (ع) به او فرمود: «او از من است و تو پسر من هستی!» ۳۶

ص: ۷۱

ناپایداری این چالش و رویشی که وی در تفکر شیعه ایجاد خواهد کرد، در سخنان امام صادق (ع) دیده می‌شود. حضرت به موسی (ع) فرمود:

ای پسر! به زودی برادرت بر زیرانداز من می‌نشیند و پس از من ادعای امامت می‌کند. پس حتی یک کلمه با او نزاع نکن، زیرا او اولین کسی است که به من ملحق می‌شود. ۳۷

بررسی یک نکته برای روشن شدن بحث شایسته است. عبدالله واجد چه شرایطی بود که نظرها را به سوی خود جلب کرد؟ مجموعه گزارش‌ها نشان می‌دهد او دارای شرایط زیر بود:

۱. فرزند بزرگ‌تر بود؛ البته بعد از اسماعیل که در زمان پدر از دنیا رفته بود؛

۲. غسل و نماز امام را در ظاهر بر عهده داشت؛

۳. انگشتر امام به او رسیده بود؛

۴. امام را به خاک سپرده بود.

جمع این شرایط در عبارت شهرستانی آمده است:

افطحیه به انتقال امامت از صادق (ع) به فرزندش عبدالله افطح معتقد شدند. او با اسماعیل از یک پدر و مادر است و مادرشان فاطمه دختر حسین بن حسن بن علی (ع) است. او بزرگ‌ترین فرزند امام صادق (ع) بود. [فطحیان] گمان کردند که حضرت فرمودند: «امامت در بزرگ‌ترین فرزندان ائمه است» و فرموده: «امام کسی است که در جایگاه من بنشیند» و عبدالله در جایگاه ایشان نشست و امام را فقط امام غسل می‌دهد و نماز بر او می‌گزارد و انگشترش را بر می‌دارد و به خاک می‌سپارد. عبدالله همه این کارها را بر عهده داشته است. امام صادق (ع) امانتی به یکی از یارانش سپرد و فرمود تا به هر کس آن را طلب کرد تحویل دهد و او را امام قرار دهد. عبدالله امانت

ص: ۷۲

را طلب نمود. با همه اوصاف عبدالله بعد از پدرش تنها هفتاد روز زنده بود و پس از مرگش فرزند پسری به جای نگذاشت. ۳۸

۳۶. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۹، ح ۱۰.

۳۷. طوسی، پیشین.

بررسی یکایک این موارد، به مباحث تاریخی و عقیدتی نیاز دارد که به برخی از آن‌ها در فصول بعد پرداخته خواهد شد، اما به نظر می‌رسد همین مقدار از شرایط برای ایجاد چالش نزد برخی شیعیان می‌تواند کافی باشد. این مؤلفه‌ها به نظر شیخ مفید، به قدری قوی است که اگر نص صریح بر صرف امامت از او وارد نشده بود، شهرت او و ظهور سایر شرایط، موجب قول به امامت او می‌شد. وی می‌گوید:

اگر عیبی نبود که از امامت او جلوگیری کند، برگرداندن نص از او از طرف پدرش روا نبود و اگر امامت را از او برگردانده بود، در او ظهور می‌یافت. و اگر امام صادق (ع) نصی درباره او گفته بود، در میان یارانش معروف بود. دلیل بطلان عقیده فطحیان، ناتوانی ایشان از ارائه نصی درباره امامت عبدالله است.^{۳۹}

در این میان، به نبود نص از امام صادق (ع) بر امامت عبدالله بسیار تأکید شده است. این بحث به صورت تفصیلی خواهد آمد، اما نکته‌ای که در این‌جا ضروری است آن‌که نص در میان مؤلفه‌های شناخت و تشخیص امام، بر سایر مؤلفه‌ها تأثیر می‌گذارد. در هر حال، ملاک مسن‌تر بودن او نزد عموم شیعیان، وصیت و علم را تحت الشعاع قرار داد و باعث شد تا بدون توجه به «عاهه»، گرایش‌هایی به سمت او ایجاد شود.

همان‌گونه که گذشت، معیار سن مقید به نبود عیبی در فرزند بزرگ‌تر است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

ص: ۷۳

مقصود از «عاهه»

در روایت امام رضا (ع) از جمله شرایط امام بودن، «مبرءاً من العاهات، محجوباً عن الآفات»^{۴۰} است. ابن منظور می‌گوید:

عاهه به معنای آفت است؛ چه ظاهری گفته می‌شود: «عاه الزرع و المال یعوه عاهه و عؤوها»؛ یعنی در آن آفت افتاد؛ و چه باطنی، اعرابی می‌گوید: «العاهون» یعنی اهل نیرنگ و ناپاکی.

ملا صالح مازندرانی معتقد است:

عاهه و آفت، یک معنا دارد و آن عامل فاسدکننده‌ای است که به چیزی می‌رسد؛ یعنی باعث خارج شدن آن عضو از طبیعتش می‌شود. ممکن است مقصود از عاهه، بیماری‌هایی باشد که باعث دوری گزیدن مردم می‌شود مانند جذام و مقصود از آفت، بیماری‌های روانی و درونی.^{۴۱}

وی هم‌چنین دایره این عیوب را به عیوب عقلی گسترش می‌دهد و می‌گوید:

۳۸. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳۹. مفید، الفصول المختارة، ص ۳۱۲.

۴۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۷.

۴۱. نک: شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۲۴۹.

مادامی که در آن آفتی نباشد یعنی آفت بدنی یا عقلی؛ پس جایگاه امامت از نقص در اعضا و عقل، منزّه است. ۴۲

در حالی که برخی میرا بودن از عاها را به خلقت سالم از عیب‌های ظاهری می‌دانند. ۴۳

از نظر جمع‌بندی بحث لغوی، می‌توان گفت «عاها» از طرفی هم عیوب ظاهری و هم عیوب باطنی جسمی را شامل می‌شود و از طرف دیگر، عیوب

ص: ۷۴

غیرجسمی را نیز دربر می‌گیرد. در بررسی چالش‌های بعد از شهادت امام صادق (ع) مسأله معیوب بودن عبدالله افطح مطرح شده است. افطح به معنای بزرگی پا و یا پهن بودن سر است. بی‌شک این عیب ظاهری، مانع تعلق امر امامت به اوست. شیخ مفید علاوه بر این، «عاها» در عبدالله را مشکل عقیدتی او نیز تفسیر می‌کند:

اهل امامت که به امامت موسی کاظم (ع) اعتقاد دارند، بر داشتن عیب دینی عبدالله هم کلام هستند؛ زیرا او به اندیشه‌های مرجئی معتقد بود که در مورد حضرت علی (ع) و عثمان بدگویی می‌کنند. ۴۴

در هر حال، منشأ ایجاد چالش در جریان فطحیه و سرایت آن به بدنه جامعه شیعی، امور دیگری مانند فرزند بزرگ‌تر بودن و وصیت امام صادق (ع) است و وجود عیوب ظاهری، مانع شبهه‌زدایی از اذهان شیعیان در مقطع حساس جانشینی نشده است.

نمونه یک تعامل درست با چالش فطحیه

آنچه گذشت، بیان معیارها، آسیب‌شناسی تطبیق و شناخت این معیارها بود. در ادامه، به گزارشی اشاره می‌شود که در کتاب شریف کافی درباره تعامل برخی اصحاب با این فضای چالشی و تطبیق و تقدیم نصوص شناخت امام بر اساس ضوابط تعلیم گرفته از معصومان است.

هشام بن سالم ۴۵ می‌گوید: پس از وفات امام صادق (ع) من و مؤمن الطاق در

۴۲. همان، ج ۶، ص ۱۰۶.

۴۳. «لم یزل الامام مبرراً من العاهات، أی مستوی الخلقه من غیر تشویه». (طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۲۹۶).

۴۴. مفید، پیشین، ص ۳۱۲.

۴۵. در سند حدیث، ابویحیی الواسطی مورد گفت‌وگو واقع شده است. مجلسی روایت را به علت وجود او مجهول می‌داند، علاوه بر آنکه احتمال ضعف آن را نیز مطرح می‌کند (مرآة العقول، ج ۴، ص ۹۴). او سهیل بن زیاد (خویی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۲۲، ص ۸۵، رقم ۱۴۹۲۹) است که نجاشی درباره او می‌گوید: «قال بعض أصحابنا لم یکن سهیل بکل الثبت فی الحدیث». (ص ۱۹۲، رقم ۵۱۳). این غضائی نیز به گونه‌ای تردیدآمیز با او برخورد می‌کند و می‌گوید: «حدیثه یعرف تاره و ینکر أخرى و یجوز أن یخرج شهاداً» (ج ۱، ص ۶۶). مرحوم خویی، با بیان سه نکته مبنی بر اینکه ابویحیی کنیه معروف زکریا ابن یحیی - ثقه - است و ناممکن بودن دسترسی بر اسم ابویحیی واسطی، قضاوت در مورد او را ناتمام می‌گذارند. (همان، ج ۸، ص ۳۵۷، رقم ۵۶۴۳).

مدینه بودیم.. مردم در اطراف عبدالله بن جعفر به عنوان امام جمع شده بودند. نزد او رفتیم و مردم پیش او بودند؛ زیرا از امام صادق (ع) روایت شنیده بودند: «امامت در فرزند بزرگ است مادامی که در او عیبی نباشد».

هشام این تربیت یافته مدرسه امام صادق (ع)، معیارهای شناخت امام را به عنوان امری مهم و متداول فراگرفته است. در اندیشه او، یا افطح بودن عیب به شمار نمی آید و یا با قطع نظر از آن، به سؤالات فقهی اولویت می دهد. سؤال از مدعی امامت و سنجه قرار دادن علم ظاهری و ماورایی او، از محکم ترین ادله پذیرش امام به شمار می آید. گرچه به نوعی عبارت «و الناس مجتمعون علی عبدالله» به واقعی ندانستن امامت او در نظر هشام اشاره دارد، همین نقطه، فارق میان خواص و برداشت های عمومی جامعه به حساب می آید. این نگاه، خود را گرفتار موج ایجاد شده به سمت عبدالله نمی بیند و حرکت بر اساس مؤلفه های تشخیص جانشین را وظیفه خود می داند.

هشام و مؤمن الطاق در اثر پاسخ های ناروای عبدالله، ۴۶ در حیرتی بزرگ از اشتباه مردم در تشخیص امام و تطبیق شاخصه ها فرو می روند. این دو از جمله

متکلمان اصحاب ائمه به شمار می روند و نص ملاک شناخت امام نزد ایشان است؛ ۴۷ پس نمی توان این گرایش را از روی اعتقاد به حساب آورد. به نظر می رسد دغدغه معرفت امام و یا معرفی او به جامعه گرفتار شبهه، ایشان را به این سؤال کشانده است. ۴۸ پس از این حیرت، در اتفاقی معجزه گونه، پیرمردی که به احتمال زیاد باب یا خادم ۴۹ حضرت بوده، ایشان را به منزل موسی بن جعفر (علیهما السلام) رهنمون می شود:

بسیاری از رجالین دیگر هم چون تفرشی، در نقد الرجال (ج ۲، ص ۳۸۶، رقم ۲۴۹۵)، نمازی شاهرودی در مستدرکات علم الرجال (ج ۴، ص ۱۸۴، رقم ۶۷۵۲) و اردبیلی در جامع الرواة (ج ۱، ص ۳۹۴) و دیگران، ضمن پذیرش نام و کنیه سهیل بن زیاد ابویحیی الواسطی، به نقل اقوال دیگران پرداخته اند. تنها سیدعلی بروجردی در طرائف المقال (ج ۱، ص ۳۸۴، رقم ۳۰۰۴) با عبارت «لا یخلو من شیء» مردد مانده است.

جدای از تصریح نجاشی مبنی بر معین بودن اسم و کنیه او، تنها مشکل بر سر مفهوم عبارت «لم یکن بکل الثبوت فی الحدیث» است. استرآبادی به کفایت دلالت این لفظ بر تضعیف اعتقاد دارد، اما مرحوم کرباسی ضمن رد این نظر، معتقد است از آنجایی که بنا در کتابی مثل کافی آوردن احادیث درست است، پس این لفظ طعنی در حق راوی نخواهد بود. (اکلیل المنهج، ص ۲۹۵، رقم ۴۹۳).

۴۶. پاسخ عبدالله و دوری آن از اولاترین مسائل فقه، بسیار غریب می نماید. تأمل در احتمالات اطراف این پاسخ، می تواند همان تعلق نداشتن مشیت خدا بر امامت او را نشان دهد.

۴۷. برای نمونه ای از مناظرات اصحاب با مخالفان و ارائه ملاک های شناخت امام نک: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۲۲، ح ۴.

۴۸. او از زراره شنیده که از امام باقر (ع) پرسید: «به من خبر بده آیا معرفت امام از شما اهل بیت بر همه مخلوقات واجب است؟» فرمود: «خدا ی عزوجل محمد (ص) را بر پیامبری همه مردم مبعوث ساخت و حجت بر همه اهل زمین قرار داد؛ پس هرکه به خدا و محمد رسولش ایمان دارد و از او پیروی نموده و تصدیقش کرده، معرفت امام از اهل بیت بر او واجب است.» نک: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۳.

۴۹. باب همانند خادم، یکی از کارگزاران همراه امام است که حامل برخی علوم و اسرار امامتی به شمار می رود.

پس بر حضرت وارد شدم و بی مقدمه به من فرمود: «نه به سوی مرجئه، و نه به سوی قدریه، و نه به سوی زیدیه، و نه به سوی معتزله، و نه به سوی خوارج. به سوی من! به سوی من! (بیا)».

در این عبارت از حدیث، ضمیمه‌ای معجزه‌گونه برای اثبات اولیه امامت امام دیده می‌شود که تکمیل حلقه معرفت نیازمند آن است؛ عنصری که در عبدالله با دست به دعا برداشتن و ابراز بی‌اطلاعی از نظر مرجئه کاملاً منتفی است. همین سخن ابتدایی معجزگونه، او را به شدت جذب امام می‌کند و نور هدایت را در قلبش روشن می‌سازد. او در سؤال از حضرت، دنبال تصریح به جانشین می‌گردد، ولی امام او را به پیمودن مسیر درست برای شناخت امام راهنمایی می‌فرماید؛ مسیری که بر اساس تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) به شیعیان منتقل شده و در برهه شناخت جانشین به کار بسته می‌شود.

ص: ۷۷

هشام به این نکته پی می‌برد که باید گونه سؤال خود را تغییر دهد. او سریع، به شیوه نادرست خود پی می‌برد و از وجود ولایت دیگری بر حضرت سؤال می‌کند. پاسخ امام مبنی بر نبود ولایت امامی بر آن حضرت، هشام را به یقین می‌رساند که ایشان امام بر حق شیعیان است:

گفتم: «پس بعد از او امام ما کیست؟» فرمود: «خدا ان شاء الله تو را به هدایت رهنمون خواهد شد.» گفتم: «آن امام تویی؟» فرمود: «نه، من چنین نمی‌گویم.» ۵۰ هشام می‌گوید: با خود گفتم راه درست سؤال کردن را نپیمودم. سپس گفتم: «فدایت شوم! بر شما امامی هست؟» فرمود: «نه.»

او پس از یقین به امامت ایشان، و نه برای تشخیص امام بلکه برای روشن شدن مسائلش، سؤالات خویش را طرح می‌کند:

سپس گفتم: «فدایت شوم! از آنچه از پدرتان می‌پرسیدم از شما پرسم؟» فرمود: «پرس تا خبر داده شوی، و افشا نکن؛ زیرا اگر افشا نمودی، پس سر بریدن (در انتظارت خواهد بود)» پس پرسیدم. او دریایی خشک ناشدنی بود.

آخرین درخواست او از امام، اجازه انتشار خبر امامت ایشان است که به فهم و برخورداری از معارف منوط می‌شود:

فرمود: «هرکس از ایشان که به فهمش اعتماد کردی، این بشارت را به او بده و از او پیمان حفظ سر بگیر؛ زیرا اگر افشا کنند سر بریدن» (در انتظارشان خواهد بود) و با دست به حلقش اشاره فرمود.

هشام می‌گوید: از نزد او خارج شدم و ابوجعفر را ملاقات کردم، به من گفت: «چه اتفاقی افتاد؟» گفتم: هدایت!

سرانجام این گفت‌وگوها، هدایت است؛ هدایتی که به تعطیلی جریان فطوحی می‌انجامد.

ص: ۷۸

هشام می‌گوید: «عبدالله عده‌ای را در مدینه گمارده بود تا مرا کتک بزنند.» ۵۱

۵۰. اشاره به عدم لزوم خودمعرفی امام. نگارنده در بحث مفصلی به سیره عملی و نظری امامان معصوم در مسأله جانشینی پرداخته است.

۵۱. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۷.

چند نکته درباره این حدیث:

۱. عبارت‌های «فخفت أن يكون عيناً من عيون أبي جعفر المنصور وذلك أنه كان له بالمدينة جواسيس ينظرون إلى من اتفقت شيعه جعفر (ع) عليه، فيضربون عنقه»، «سل تخبر ولا تدع، فإن أذعت فهو الذبح» و «من أنست منه رشداً فالحق إليه فخذ عليه الکتمان، فإن أذاعوا فهو الذبح»، از فضای خفقان حاکم و تلاش دستگاه خلافت برای قطع ارتباط شیعه با امام خود حکایت می‌کند.

۲. کتمان این سر، به مراحل اولیه انتشار امر امامت مربوط است و پس از یقین حاصل کردن نخبگان و صاحبان اندیشه و رأی اجتماعی که توانایی استدلال و احتجاج دارند و سؤالات تخصصی تشخیص امام را می‌دانند، مردم فوج فوج به محضر ایشان شرفیاب می‌شوند. ۵۲

نکته پایانی آن‌که فطحیه، خود جریانی ساده و بر اساس سوء برداشت از مؤلفه‌های شناخت امام بود و پایان خوشی را برای خود رقم زدند. اما شبهات ایشان در ادامه دست‌اویز گروه دیگری شد؛ چنان‌که صدوق، اسماعیلیان را استمرار راه فطحیه می‌شمرد. ۵۳

چالش‌های ایجاد شده در این دوره، مقدمه تکاملی در مسأله شناخت جانشین شد. تلاش امام صادق (ع) و بردباری امام کاظم (ع) و اصحاب ایشان در این دوره، فصل جدیدی در فهم شیعه ایجاد کرد. از جمع‌بندی روایات، می‌توان این‌گونه

ص: ۷۹

نتیجه گرفت که دسته‌بندی روایات، از وجود برخی مؤلفه‌های اصلی در کنار مؤلفه‌های معین در شناخت امام نشان دارد. وصیت، علم و ودایع امامت، از جمله شاخصه‌های اصلی به شمار می‌آیند. در حالی که شرایطی هم‌چون فرزند بزرگ‌تر بودن، پاسخ به مسائل فقهی، مکارم اخلاق و حسن شهرت، از جمله شاخصه‌های فرعی و معین هستند که قوت قلب و اطمینان را به همراه دارند.

۳. راههای اثبات و ابزار جانشین

ابراز جانشین امام، بر پایه معیارهای پیش‌گفته انجام می‌شود، اما گونه و تأکید بر برخی روش‌ها در دوره‌های خاص، تابع وضعیت حاکم است. مطالعه روایات نشان می‌دهد دو راه اصلی برای ابراز و اثبات جانشین در میان اهل بیت متداول بوده است: یکی تطبیق معیارهای جانشین بر امام بعد و دیگری تسمیه و تصریح به اسم امام جانشین.

نصوص خاص بر امامت امام کاظم (ع) در منابع متعددی آورده شده است: کلینی در کافی، خزاز در کفایه‌الاثار، مفید در ارشاد، صدوق در کمال‌الدین، نعمانی در غیبت، طبرسی در اعلام‌الوری و مجلسی در بحارالانوار، از جمله بزرگانی هستند که باب خاصی را در نص بر امامت ایشان قرار داده‌اند.

۵۲. گمان نشود این دوره کتمان، دوره‌ای طولانی است، به عکس با توجه به دوره کوتاه هفتاد روزه جناب عبدالله، دوره گذار به شمار می‌رود. اما همین دوره کوتاه چنان حساسیتی دارد که افشای امر امام قبل از کادرسازی و پیدایش گرایش عمومی به شخص ایشان، شیعیان و امام را به مخاطره می‌اندازد.

۵۳. صدوق، کمال‌الدین، ص ۱۰۲.

در ادامه، درصدد استقصا و ایراد همه روایات نیستیم، اما محورهایی از جمله چالش‌های مورد توجه امام را ملاک آوردن روایات قرار می‌دهیم.

۳- ۱. تطبیق معیارهای جانشینی

همان‌گونه که گذشت، سه ملاک وصیت، علم و ودایع، مهم‌ترین معیارهای شناخت جانشین به شمار می‌آیند. تطبیق آیات قرآنی دال بر امامت اهل‌بیت: بر امام بعد، تأکید بر وجود ودایع به ویژه سلاح پیامبر (ص) نزد او و تشبیه صفات و کنیه امام، از جمله شیوه‌های تطبیق معیارهای جانشین به شمار می‌آیند. گرچه این

ص: ۸۰

روش نسبت به روش تسمیه و تصریح، روایات کمتری دارد، حاوی نکات ارزش‌مندی است که توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد. ابوعلی ارجانی می‌گوید:

در سالی که ابوالحسن (ع) بازداشت شدند از عبدالرحمان بن حجاج پرسیدم: «این مرد در دست این ظالم افتاده و سرنوشتش معلوم نیست. آیا در مورد فرزندانش چیزی به تو رسیده؟» گفت: «گمان نمی‌کردم کسی درباره این مسأله از من سؤال کند. بر امام صادق (ع) در منزلش وارد شدم و حضرت در فلان اتاق در محل نمازش دعا می‌کردند و موسی بن جعفر (علیهما السلام) سمت راست ایشان دعایش را آمین می‌گفتند. به ایشان گفتم: "فدایت شوم! از ارادتم و خدمت‌گزاری به شما آگاهید، چه کسی پس از شما ولی مردم است؟" فرمود: "موسی زره [پیامبر] را پوشیده و به قامتش استوار افتاده." گفتم: پس از این جمله به چیزی نیاز ندارم.» ۵۴

توجه به نکاتی ضروری به نظر می‌رسد. از طرفی سؤال فقط از فرزندان آن حضرت است و اصل عدم اجتماع امر امامت در دو برادر پس از حسنین (ع) امری مسلم به شمار می‌آید. و از طرف دیگر، عبدالرحمان بر اساس تعلیمی که از اهل‌بیت فرا گرفته، او را به داستان خود با امام صادق (ع) ارجاع می‌دهد تا نشان دهد قطعاً امام، تنصیب بر امام بعد را فراموش نخواهد کرد. جمله امام نیز پر نکته است. ایشان فقط می‌فرمایند: «زره پیامبر بر اندام موسی بن جعفر (علیهما السلام) متناسب است.» عبدالرحمان نیز همین جمله را در تنصیب بر امامت ایشان کافی می‌داند؛ زیرا از تعلیمات امامان معصوم فراگرفته که ودایع امامت نزد هرکس تثبیت شود، او امام خواهد بود.

تعلیم امام برای تطبیق صفات و ویژگی‌ها در روایت صفوان جمال به روشنی دیده می‌شود. وی می‌گوید:

از امام صادق (ع) درباره امام سؤال کردم، فرمود: «امام به کار بیهوده مشغول

ص: ۸۱

نمی‌شود و بازی نمی‌کند.» ابوالحسن موسی وارد شد و او صغیر بود و همراهش بزغاله مکی بود که به او می‌گفت: «برای خدایت سجده کن!» پس امام صادق (ع) او را گرفتند و به سینه چسباندند و فرمودند: «پدر و مادرم فدای کسی که به کار بیهوده مشغول نمی‌شود و بازی نمی‌کند.» ۵۵

تطبیق آشکار یکی از ویژگی‌های مهم امام بر حضرت کاظم (ع) در خردسالی - که البته با رفتار معجزه‌گونه ایشان در امر حیوان بر سجده همراه بود - به معنای معرفی آن حضرت به عنوان جانشین است. ۵۶ به نظر می‌رسد در میان همه دوره‌های امامت، در این دوره تأکید بر تطبیق معیارهای جانشین پررنگ‌تر است.

۳- ۲. تسمیه و تصریح به اسم

افزون بر چهارده روایت در کتاب کافی، ۴۶ روایت در بحارالانوار، دوازده روایت در ارشاد و چهارده روایت در اعلام‌الوری به تصریح به اسم آن حضرت و تنصیب امام صادق (ع) بر امامت امام کاظم (ع) دلالت دارد. جمع‌بندی این روایات، نشان می‌دهد که نوعی توجه دقیق به چالش‌های پیش رو و یا چالش‌های جاری وجود داشته است. بحث مهدویت، مهم‌ترین نکته‌ای است که توجه به آن ملاحظه می‌شود و اشاره‌ای نیز به بحث اسماعیل، ۵۷ عبدالله ۵۸ و غائله ابوجعفر منصور ۵۹ وجود دارد.

به تصریح شیخ مفید، شیوخ اصحاب امام صادق (ع)، و خواص و نزدیکان و فقیهان صالح و ثقه ایشان، نص بر امامت حضرت کاظم (ع) را نقل کرده‌اند؛ که از

ص: ۸۲

جمله مفضل بن عمر جعفری، معاذ بن کثیر، عبدالرحمان بن حجاج، فیض بن مختار، یعقوب سراج، سلیمان بن خالد و صفوان جمال. از میان برادران آن حضرت، اسحاق و علی نیز نص بر امامت ایشان را نقل کردند. ۶۰

به دو نمونه که علاوه بر تصریح بر اسم ایشان، به فضای چالشی اشاره دارد، توجه فرمایید. ابراهیم کرخی می‌گوید:

بر امام صادق (ع) وارد شدم، پس نشسته بودم که ابوالحسن موسی که نوجوانی بود، وارد شدند. در مقابل او ایستادم و بوسیدمش و نشستم. امام صادق (ع) به من فرمود: «ای ابراهیم! آگاه باش او امام تو پس از من است. بدان که گروه‌هایی در قبول امامت او هلاک می‌شوند و گروه‌های دیگری سعادتمند. پس خدا قاتل او را لعن کند و عذابش را دو چندان

۵۵. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱۵.

۵۶. برای اطلاع از سایر روایات مشابه نک: مجلسی، پیشین، ج ۴۸، ص ۲۲، ح ۳۴ و ۲۳، ح ۳۷؛ ج ۲۴، ح ۴۰ و ۲۷، ح ۴۶.

۵۷. همان، ج ۶۷، ح ۸.

۵۸. همان، ج ۶۹، ح ۱۰.

۵۹. همان، ج ۷۰، ح ۱۳ و ۱۴.

۶۰. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۶.

نماید. همانا خدا بهترین اهل زمین را از صلب او خارج می‌کند که هم نام جدش و وارث علم و احکام او، و معدن امامت و سرسلسله حکمت است. او را ستمگری از بنی فلان از روی حسد بعد از دیدن عجایی از او به شهادت می‌رساند. اما خدا امرش را اگرچه مشرکان خوش نداشته باشند، به انجام رسانده است. خدا از صلب او بقیه دوازده امام هدایت‌گر را خارج خواهد کرد؛ همانان که خداوند کرامتش را مخصوص ایشان گردانده و در عرش برینش جای داده. منتظر دوازدهمین از ایشان، مانند کسی است که با شمشیر برهنه از پیامبر (ص) خدا دفاع کرده است.» مردی از بنی امیه وارد شد، پس امام کلامش را قطع کرد. یازده بار به قصد شنیدن تمام کلام ایشان خدمت حضرت رسیدم ولی نتوانستم، پس از دو سال خدمت ایشان رسیدم و ۶۱

ص: ۸۳

وجود فضای تقیه و کتمان برای حفظ جان امام و شیعیان در هر دو دوره اموی و عباسی جای تردید ندارد. رفت و آمد چندباره ابراهیم برای شنیدن جمله‌ای در تکمیل کلام قبلی امام، همین نکته را ثابت می‌کند. از طرف دیگر، اطمینان خاطر راوی و شادمانی از نص بر امام بعد، حساسیت اصحاب در این مسأله را می‌رساند. ۶۲ منصور بن حازم به امام صادق (ع) عرض کرد:

پدر و مادرم فدایت شوند! جان‌ها صبحگاهان و ابتدای شب گرفته می‌شوند، پس اگر (برای شما) چنین اتفاقی افتاد، چه کسی (جانشین شما خواهد بود)؟ امام صادق (ع) فرمود: «اگر چنین شد پس او امام شماست.» و با دست - آن گونه که به خاطر دارم - به شانه راست ابوالحسن (ع) زد و او در آن روز قامتش پنج وجب بود و عبدالله بن جعفر در کنار ما نشسته بود. ۶۳

تأکید امام بر وصایت حضرت کاظم (ع) با وجود آن که عبدالله در جمع یاران ایشان نشسته بود، و توجه خاص راوی به حضور او، از ملاک بودن نص نزد اصحاب ائمه حکایت می‌کند. گرچه احتمال می‌رود نقل این گزارش توسط منصور بن حازم به قرینه عبارت «و عبدالله بن جعفر جالس معنا» به بعد از شهادت حضرت صادق (ع) و جریان فطحیه مربوط باشد، این تحلیل پسینی، نشان می‌دهد اصحاب به این نکته توجه داشته‌اند که نص امام، بر معیاری هم چون سن مقدم است.

ص: ۸۴

۴. اسباب شناسی شناخت راه‌های ابزار و اثبات جانشین

۶۱. نعمانی، غیبت، ص ۹۲، ح ۲۱؛ صدوق، پیشین، ص ۶۴۷، ح ۸.

۶۲. صدوق روایت دیگری با این عبارت نقل می‌کند. مفضل بن عمر می‌گوید: «خدمت آقایم جعفر بن محمد رسیدم و گفتم: ای آقای من! اگر (لطف کنید و) جانشین خود را معرفی کنید؟ فرمود: "ای مفضل! امام بعد از من فرزندانم موسی است، و جانشین منتظر و امید داشته شده "محمد" فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است." نکته مهم این روایت، تأکید بر وجود حضرت مهدی (ع) در نسل امام کاظم (ع) است که گویای فضای چالشی پیش روست. (پیشین، ص ۳۳۴).

۶۳. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶، ح ۶.

بر اساس آنچه گذشت، این نکته به ذهن می‌رسد که مسأله به حدی روشن است که جای هیچ شکی در اذهان جامعه باقی نمی‌ماند. اما توجه به این مسأله ضروری است که تطبیق معیارها و تسمیه و تصریح، از جانب امام پیشین صورت می‌گیرد و پس از شهادت امام و فتره معرفت امام بعد- که همان فضای چالش است- قواعد خاصی حاکم می‌شود. بررسی دو مطلب در این میان، اهمیت زیادی دارد: یکی آن‌که آیا امام جانشین، وظیفه خود معرفی دارد یا خیر؟ تلقی خواص و عموم مردم از این خود معرفی چیست؟ شخصیت‌های تأثیرگذاری که نصوص امام پیشین را شنیده‌اند چه مسئولیتی دارند؟ وظیفه عموم مردم در این دوره چیست؟

در ادامه، به دو بحث باورهای عمومی و خواص از خود معرفی امام و شخصیت‌های تأثیرگذار در دوره فترت می‌پردازیم.

۴-۱. باورهای عمومی و خواص از خود معرفی امام

گستره بحث معرفت امام، به مثابه گستره معرفت خداوند است. شناخت امام و ابزار آن نزد خواص و عوام، در دریافت و تطبیق مؤلفه‌های شناخت امام تأثیر به‌سزایی دارد. همچنین به هم‌سویی حلقه‌های معرفت خدا، پیامبر و حجت، در روایات متعددی تأکید و توجه شده است. مرحوم کلینی، در ابواب انتهایی کتاب التوحید باب «البيان و التعريف و لزوم الحجة»، باب «اختلاف الحجة علی عباده»، باب «حجج الله علی خلقه» و باب «الهدایة آنها من الله عزوجل»^{۶۴} به این بحث پرداخته است.

ص: ۸۵

در مجموعه روایات سه باب اول از توقف احتجاج الهی در قیامت، به مقداری از علم و معرفت است که به ایشان داده شده^{۶۵} و معرفت در این روایات فعل و صنع خدا معرفی گردیده و از حیطه آدمیان خارج شمرده شده است.^{۶۶} نیز انسان‌ها ابزار کسب معرفت را در اختیار ندارند،^{۶۷} اما پذیرش پاسخ روشن بندگان، در قبال موهبت معرفت به ایشان است.^{۶۸} در باب اخیر، هدایت الهی که نتیجه است امری درک ناشدنی برای مخالفان اهل بیت شمرده شده و در پاسخ این

۶۴. تذکر یک نکته ضروری است: این ابواب به عنوان ابواب انتهایی کتاب التوحید آمده است، و شاید گمان برده شود که مقصود از معرفت و ناممکن خواندن آن معرفت‌الله است، اما این چنین نیست، بلکه به قرینه طرح مباحث اصلی معرفت خدا در ابواب ابتدایی این کتاب و گونه تسمیه این ابواب و از همه مهم‌تر مفاد آن، بحث از معرفت امام است. طرح نشدن در کتاب الحجة نیز به جهت ایجاد ارتباط و تکمیل حلقه معرفت و اتصال این دو حیطه با یکدیگر است.

۶۵. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۱.

۶۶. همان، ح ۲.

۶۷. همان، ص ۳۹۶، ح ۵؛ ص ۳۹۷، ح ۱.

۶۸. همان، ص ۳۹۸، ح ۱.

سؤال که آیا مردم را به امر امامت دعوت کنیم، به بی‌اثر و ثمر بودن این تلاش‌ها به جهت فقدان زمینه‌های پذیرش تأکید شده است. ۶۹

روایت سوم این باب را برای نمونه می‌آوریم: عقبه بن خالد اسدی می‌گوید:

از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «امر امامت خود را به خدا واگذارید نه به مردم؛ زیرا آن‌چه از آن خداست، پس برای خداست و آن‌چه از آن مردم است، خدا در آن دخالت نمی‌کند. با مردم درباره دین خود دشمنی نورزید؛ زیرا دشمنی، قلب را بیمار می‌سازد. خداوند به پیامبرش (ص) می‌فرماید: "در حقیقت، تو هر کس را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، ولی خداست که هر کس را بخواهد راهنمایی می‌کند." و می‌فرماید: "پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که به ایمان بگروند؟" مردم را رها کنید! همانا مردم [عقیده خود در امامت را] از مردم گرفته‌اند و شما از رسول خدا (ص) گرفته‌اید. از

ص: ۸۶

پدرم شنیدم که فرمود: "هرگاه خدای عزوجل برای بنده‌ای مقرر فرماید که در ولایت ما داخل شود، او سریع‌تر از پرنده‌ای که به لانه‌اش می‌رسد در این امر داخل می‌شود." ۷۰

جمله «ذروا الناس فإن الناس أخذوا عن الناس وإنکم أخذتم عن رسول الله»، وجود تئوری‌های متعدد در باب امامت را نشان می‌دهد. ناگفته پیداست که تئوری‌های انسان نوشته امامت که بر لزوم یا جواز انتخاب امام توسط مردم استوار است، نمی‌تواند با خط شیعی امامت که بر نص تأکید فراوان دارد، مفاهمه برقرار کند و گفت‌وگو با این جماعت ثمره‌ای نخواهد داشت. تکیه بر وجود سلاح در مناظرات با علویان نیز می‌تواند نشان از تأثرات این عده از فضای آن روز جامعه داشته باشد.

این نکته قطعی است که علم و عصمت نیز در فضای عمومی جامعه آن روز در نزد غیر شیعیان، مفهوم واقعی خود را نیافته بود و برخی تعبیرات مانند «علمای ابرار»، تعبیر کنایی از این مفاهیم بلند است. ۷۱ پس تحذیر عموم از مناظره و گفت‌وگو با ایشان، به این معناست که آن‌ها نمی‌توانند اصول امام را درک کنند و نتیجه‌ای جز انکار و تمسخر برای امام و یارانش در پی ندارد؛ در حالی که عناصر برجسته‌ای برای ورود به این عرصه تربیت و تشویق شده‌اند. ۷۲

در دو کتاب بصائرالدرجات و محاسن نیز همین خط پی‌گیری شده است. معرفت به عنوان موهبتی الهی نام برده شده که به انسان‌های دارای ظرفیت عنایت می‌شود، و تصریح شده که سرچشمه‌های حکمت، در معرفت امام جست‌وجو می‌شود. برای

۶۹. همان، ص ۴۰۰، ح ۱؛ ص ۴۰۴، ح ۳؛ ص ۴۰۵، ح ۴.

۷۰. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۰۱؛ صدوق، توحید، ص ۴۱۵.

۷۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۷، ش ۴۵۶.

۷۲. می‌توان به محمدالطیار و مؤمن‌الطاق به عنوان نمونه‌های روشن‌خواصی اشاره کرد که در مسیر مناظره تربیت و ترغیب شده‌اند. نک: طوسی، پیشین، ص ۱۸۵، ش ۳۲۷ و ۳۴۹، ش ۶۵۰.

نمونه، به دو روایت از این کتاب‌ها اکتفا می‌کنیم: ابوعبیده حذاء می‌گوید:

در زمان وفات ابوجعفر مانند گوسفندی که چوپان ندارد، سرگردان بودیم. پس سالم بن ابوحفصه را ملاقات کردیم. گفت: «ای ابوعبیده امام تو کیست؟» گفتیم: «امامان من از خاندان محمد (ص.)» گفت: «هلاک شدی و [پیروانت را] هلاک کردی! مگر با من نبودی که از ابوجعفر شنیدیم که فرمود: "کسی که بمیرد و بر او امامی نباشد به مرگ جاهلی مرده است." آیا نمی‌دانی که او فرزندش جعفر را امام امت قرار داده است.» گفتیم: «بله به جان خودم خدا معرفت [به او را] روزی ام ساخته است.» ابوعبیده گفت: «هنگامی که ابوعبدالله را ملاقات کردم گفتم: "سالم بن ابی حفصه به من این‌گونه گفت." به من فرمود: "ای ابوعبیده! مگر نمی‌دانی هیچ‌کس از ما نمی‌میرد مگر آن‌که کسی را جانشین خود می‌کند که کارهای او را انجام دهد و از سیره او پیروی کند و به آن‌چه او دعوت می‌کرده، فرا خواند. ای ابوعبیده! هنگامی که قائم آل محمد قیام نماید بر اساس حکم آل داوود قضاوت می‌کند، و سلیمان از مردم بینه نمی‌خواست."» ۷۳

تصریح روایت بر آن است که اعتقاد حتماً باید به امام خاص و معین باشد نه هر کس از خاندان پیامبر (ص) که شایسته این مقام است. در رفتار اولیه عباسیان، این اجمال وجود داشت اما در همین دوره که دعوت مخفی عباسی به شمار می‌آید، امام صادق (ع) این مسأله را به ابوعبیده گوشزد می‌فرماید که امام پیشین حتماً شخص معینی را به جامعه معرفی کند. نکته جالب دیگر در این روایت، کاربست اصطلاح "معرفت" با معنای خاص آن در منظومه امام‌شناسی است. به قرینه دو گزارش دیگر کشی، ۷۴ منظور از معرفت، معرفت ویژه به اهل بیت و امامان

معصوم است، چه آن‌که نظر او مبنی بر ائمه بودن آل محمد نفی می‌گردد و منزلت امامت، عظیم‌تر از قلمداد سالم و سایر مردم نسبت به امر امامت معرفی می‌شود. این جایگاه به اندازه‌ای بلند است که ترجمان اعطای حکمت و خیر فراوان معرفی شده است. ابوبصیر می‌گوید:

از امام صادق (ع) در باره آیه (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) پرسیدم. فرمود: «مقصود [از حکمت در این آیه] اطاعت خدا و معرفت امام است.» ۷۵

دقت در مقارنت حکمت و اطاعت خداوند و معرفت امام در این روایت، همراهی اندیشه‌ورزی و تعبد در این بحث را روشن می‌سازد.

خود معرفی امام اگرچه راهی سهل‌الوصول در اندیشه عمومی تصور می‌شود، این وظیفه به عهده امام پیشین گذاشته شده است. امامت امانتی الهی به‌شمار می‌آید که به حکم آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) ۷۶ باید به

۷۳. صفار، پیشین، ص ۲۷۹، ح ۵ و ص ۵۱۰، ح ۱۵؛ کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲، ح ۱.

۷۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۵، ش ۴۲۷ و ۴۲۸.

۷۵. برقی، پیشین، باب المعرفة، ص ۱۴۸، ح ۶۰؛ کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۱۱.

۷۶. نساء، آیه ۵۸.

دست صاحب بعدی آن سپرده شود، همو که خداوند به وصایتش امر فرموده است. ۷۷ اسماعیل بن عمار در روایتی این وظیفه الهی را از امام کاظم (ع) سؤال می‌کند:

آیا امام قبل از این‌که از دنیا برود خداوند وصیت (به جانشینی) و عهد را بر او فرض نموده است؟ (ایشان) فرمود: «بله». ۷۸

نکته جالب آن‌که خواص، وظیفه شناخت را بر عهده خویش می‌دانستند. نمونه بارز این مدعا در سؤالات هشام بن سالم است که وظیفه خود را سؤال دقیق و درست می‌داند. عبارت «لم أصب طریق المسأله» که در روایت کشی آمده،

ص: ۸۹

نشانه همین نکته است که او باید به گونه‌ای سؤال کند که از جواب‌های امام، به یقین و معرفت به امام برسد و گر نه وظیفه امام، معرفی مستقیم خود به جامعه نیست. توجه به تبویب کتاب‌های منابع شناخت امام نیز رابطه صعودی امت و امام را ترسیم می‌کند.

کلینی کتاب الحجه خود را با «باب الاضطرار الی الحجه» شروع می‌کند که نیاز بشر به امام و در نتیجه تلاش برای حل این نیاز با شناخت حجت را در مقابل خواهان معرفت و هدایت می‌گذارد.

شیخ طوسی در احوال برخی واقفیان، حدیثی از امام رضا (ع) می‌آورد که به روشنی به این مطلب اشاره دارد. یکی از اصحاب امام رضا (ع) می‌گوید:

نزد آن حضرت بودم که علی بن ابی حمزه و ابن سراج و ابن مکاری وارد شدند. ابو حمزه گفت: «پدرت چه شد؟» فرمود: «از دنیا رفت.» گفت: «با مرگ از دنیا رفت؟» فرمود: «بله.» گفت: «چه کسی را جانشین خود کرد؟» فرمود: «مرا.» گفت: «پس شما امام مفترض الطاعه از جانب خدا هستید؟» فرمود: «بله.» ابن سراج و ابن مکاری گفتند: «به خدا قسم شما را از طرف خود بر این منصب گماشته است!» فرمود: «وای بر تو! تو بر چه توان داری؟ آیا می‌خواهی به بغداد بیایم و به هارون بگوییم که من امامی هستم که اطاعتم واجب است؟ نه به خدا سوگند چنین وظیفه‌ای ندارم! اما هنگامی که از اختلافات شما و چنددستگی‌تان به من خبر رسیده بود، به شما گفتم تا اسرار شما به دست دشمنان نیفتد.» ۷۹

امام بر طبق این روایت، تصریح می‌کنند وظیفه‌ای برای خود معرفی ندارند و تعبیری همچون «ان شاء الله ان یهدیک هداک» که در روایت هشام گذشت، نیز همین معنا را دست‌کم برای دوره چالشی فترت می‌رساند. البته وضعیت خاصی

ص: ۹۰

۷۷. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۷۸. علی بن بابویه، الامام، ص ۳۷.

۷۹. طوسی، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۳، ش ۸۸۳.

مثل انحراف واقفیه، اقتضای اعلام به برخی سران- هم‌چنان‌که در روایت آمد- دارد. واضح است که فتنه واقفیه، پردامنه‌تر از جریان‌های ابتدای امامت امام کاظم (ع) مانند فطحیه است و تاکتیک ائمه نیز متناسب با همان اجرا می‌شود. آن‌چه به روشنی می‌توان نتیجه گرفت آن‌که:

اولاً امام جانشین، وظیفه خودمعرفی ندارد و این مهم بر عهده امام پیشین است.

ثانیاً معرفت امام با بحث معرفت‌های پیشین- مثل معرفت در عالم ذر- ارتباط محکمی دارد، ۸۰ و به همین جهت، از تلاش برای ایصال آن به منکران نهی شده است.

ثالثاً دوره فترت را می‌توان دوره فحص شمرد که قواعدی خاصی بر آن حاکم است.

۴-۲. شخصیت‌های تأثیرگذار در شناخت جانشین

نقش خواص در هر جامعه و در بستر چالش‌ها و فتنه‌ها، مهم و تعیین‌کننده است. بی‌شک چالش بزرگ فطحیه در دوره مورد مطالعه، با نقش پررنگ و فعال تعدادی از خواص، در هم پیچیده شد. در ادامه، ضمن مطالعه شخصیت این عناصر تأثیرگذار، به نقش ایشان در ابراز و اثبات جانشینی امام کاظم (ع) می‌پردازیم.

اهمیت حضور خواص

مطالعه دوره تاریخی مورد بحث، حضور پر رنگ تعدادی از اصحاب را نشان

ص: ۹۱

می‌دهد که در معرفی چالش‌ها و مبارزه با آن‌ها و حتی زمینه‌های آن، نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. در این فصل، به مطالعه شخصیت ایشان و تأثیر آن‌ها در چالش‌های این دوره تاریخی می‌پردازیم.

متکلمان هم‌چون هشام بن سالم، ضمن درک مسیر اصلی موضوع امامت، ویژگی دیگری نیز دارند و آن هم روحیه پرسش‌گری و رصد مبانی است که همراه با نقد و سؤال، از برخی شاخصه‌ها و روایات وارد شده از اهل بیت است.

جریان مهم دیگر نیز ضمن اعتقاد به حقیقت مسأله امامت و دریافت بخشی از معارف و کرامات، با مشکل تحلیل و پیش از آن ناتوانی در کتمان اسرار و تسریع در افشا- البته با نیت انتشار فضایل و معارف- روبه‌رو هستند. در مطالعه گزارش‌های این گروه، توجه به این نکته ضروری است که امامان معصوم ایشان را واجد شرایط اولیه دریافت چنین معارفی دانسته‌اند.

جریان عمومی مورد تأیید در مقابل این دو جریان، گویا دغدغه فحص و سؤال از امام بعد را ندارد، نه به آن جهت که این مسأله دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای نیست، بلکه از این حیث که این جریان را متصل و تغییرناپذیر می‌دانند و هدایت الهی را به هر روی، شامل حال مؤمنان به شمار می‌آورند. از منظر این جریان، دوران پس از شهادت امام معصوم دوره حیرت دانسته نمی‌شود و هدایت الهی را بالاخره شامل حال مؤمنان می‌دانند. جریان عمومی مورد تأیید که بزرگ‌ترین

شاخصه آن فقه‌مداری است، در مدار سؤال از جانشین امام وارد نمی‌گردند و گزارشی از حساسیت‌های دو جریان قبل از ایشان دیده نمی‌شود. آموزش امام معصوم نیز برای این دوره‌های خاص، اعتقاد به امام تعیین شده از جانب امام قبل است.

با ملاحظه این نکته مهم، مطالعه دوره مورد بحث نشان می‌دهد که هشام بن سالم، فیض بن مختار، مفضل بن عمر، یزید بن سلیط، ابراهیم کوفی، داوود بن کثیر، منصور بن حازم، سلیمان بن خالد، یونس بن ظبیان، عیسی بن عبید العلوی،

ص: ۹۲

و معاذ بن کثیر، در این برهه نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. انتقال تراث خاص امامت آن حضرت، حداقل نقشی است که برای ایشان متصور است. در حالی که شخصیت برخی از ایشان مانند فیض، مفضل و هشام به عنوان هدایت‌گر عمومی جامعه شیعی، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

علاوه بر نقش سرنوشت‌ساز هشام، فیض نخستین کسی است که نص بر امام کاظم (ع) را در پنج سالگی ایشان از حضرت صادق (ع) شنیده است. کشی در گزارشی از گفت‌وگوی وی با امام در مورد قبول زمین از حاکم و اعتراض اسماعیل و تعجب و سؤال او از جانشین حضرت را این گونه حکایت می‌کند:

جعلت فداک فقد کنا لانشک أن الرحال ستخط الیه من بعدک، وقد قلت فیه ما قلت، فان کان ما نخاف وأسال الله العافیة فإلی من؟

در این گزارش، مخفی بودن امر امامت، همراه با مخفی بودن خود ایشان، موضوع حکمت بر زبان امام معصوم از دوران طفولیت مشاهده می‌شود. امام صادق (ع) یکایک نشانه‌های امامت از جمله ودایع، تکفل امور شخصی امام و ... را بر حضرت کاظم (ع) تطبیق می‌دهند و هنگامی که با سؤال «زدنی» فیض روبه‌رو می‌شود، تصریح بر امامت ایشان می‌کند.

هو صاحبک الذی سألت عنه فأقرله بحقه، فقلت حتی قبلت رأسه ودعوت الله له. ۸۱

صفار قمی در بصائر، داستان او با یونس بن ظبیان را این چنین آورده است:

امام صادق (ع) فرمود: «هنوز در انتشار امر امامت او (موسی بن جعفر (علیهما السلام)) اذن (الهی) صادر نشده.» ۸۲ گفتیم: «فدایت شوم! آیا کسی را از این امر آگاه

ص: ۹۳

سازم؟» فرمود: «بله، خانواده و فرزندان و همراهانت را.» خانواده و فرزندانم همراهم بودند و یونس بن ظبیان از هم‌سفرانم بود. هنگامی که ایشان را از امامت موسی بن جعفر آگاه ساختم، خدای را بر این نعمت شکر گفتند ولی یونس

۸۱. طوسی، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۲، ش ۶۶۳.

۸۲. در روایت نهم باب «الاشارة والنص علی ابی الحسن موسی» کتاب کافی عبارت «أما إنه لم یؤذن لنا فی أول منک» به جای عبارت فوق آمده که معنایی را می‌رساند و نشان می‌دهد او اولین کسی بوده که از امر امامت حضرت اطلاع یافته اگرچه روایت یعقوب سراج بر این امر در گهواره حضرت دلالت دارد. گرچه برخی مانند تستری، این اختلاف را نشانه تحریف روایت شمرده‌اند.

گفت: «نه به خدا سوگند (باور نمی‌کنم) تا از ابو عبدالله بشنوم.» در او عجله‌ای بود که وی را از حد اعتدال خارج می‌نمود. به دنبال او رفتم و هنگامی که به در رسیدیم، قبل از هر سخنی شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمود: «ای یونس! مطلب همان‌گونه است که فیض به تو گفته، آن را بگیر!» او گفت: «همین‌گونه خواهم کرد.» ۸۳

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، فیض یکی از امینان امامت حضرت معرفی می‌شود، در حالی که یونس فقط شنیدن نص از شخص امام را- شاید به جهت اهمیت زیاد مسأله- ملاک و معیار می‌داند.

نقش اساسی فیض، زدودن شبهه رحلت نیافتن اسماعیل است. فیض را می‌توان جست‌وجوگر حقیقت معرفی کرد که تردید با دو عامل از او رخت برمی‌بندد: یکی استناد به امام و دیگری مجرا و راهی که امام معرفی فرموده است. ۸۴ او با این ویژگی برجسته، ضمن یقین به رحلت اسماعیل و اقرار به آن، مسئولیت ترویج و تبلیغ عالمانه این مطلب در میان شیعیان را بر عهده می‌گیرد.

حضور پررنگ مفضل نیز به جهت اقرار به وفات اسماعیل است. علت واکنش‌های تند امام صادق (ع) به او در این موضوع به روند تثبیت تدریجی امامت موسی بن جعفر (علیهما السلام) و پیش‌گیری از بروز شبهه در شخصیت برجسته‌ای مانند مفضل برمی‌گردد که بهره‌مند از معارف و دارای مکانت خاص اجتماعی در کوفه است. با همه جلالت جناب مفضل و ارادت او به امام، احتمال بروز

ص: ۹۴

اندیشه‌های متمایل به غلو در او منتفی نیست و امام صادق (ع) نمی‌خواستند بزرگان شیعه به جهت درک مراتب و فضایل جناب اسماعیل، با امامت امام کاظم (ع) مخالفت کنند.

بنا به گزارش مرحوم کشی در روایت ۵۰۲ همین دوران‌دیشی، سبب می‌شود تا مؤمن الطاق، مفضل بن عمر و ابوبصیر، پس از هشام با حضرت ملاقات نمایند و امامت ایشان برای این عده نیز تثبیت و قطعی گردد. ثمره این ملاقات‌ها «لقینا الناس افواجاً» می‌شود و هدایت عمومی شیعیان به امامت امام کاظم (ع) را در پی دارد. نکته آخر آن‌که شخصیت‌های تأثیرگذار در این مرحله کوفی هستند و از دو جریان فقه‌مدار- مثل فضیل و ابوبصیر- و جریان کلامی مانند هشام و مفضل تشکیل شده‌اند. دقت در این ترکیب، نکاتی در بر دارد؛ از جمله، استدلال و مقبولیت که از امتیازات دو جریان فوق است و در کنار هم، معرفی امام به جامعه را پی‌ریزی می‌کند. دیگر آن‌که احساس نیاز بیش‌تری به معرفی و شناخت امام در میان ایشان وجود دارد، و فضایی مانند مدینه علاوه بر کناره‌گیری از اهل بیت، حساسیت مذکور را ندارد.

نتیجه

وصیت، علم و ودایع معیارهای جانشینی در همه دوره‌های امامت شیعه به شمار می‌روند. فطحیه به عنوان چالش اصلی در میان معتقدان به امامت امام صادق (ع)، در اثر عواملی همچون پیش‌زمینه‌های بیرونی و رفتاری در فضای شبهه و ناآگاهی از چگونگی برون‌رفت از آن، پدیدار گشت. مطالعه معیارها و آگاهی از چگونگی تطبیق آن، دو مسأله مهم

۸۳. محمد بن حسن صفار، پیشین، ص ۳۵۶، ح ۱۱.

۸۴. این مطلب در گزارش ۲۱۶ کشی به روشنی دیده می‌شود.

شایسته بحث در این دوره به شمار می‌رود. هر چند نص آشکارترین معیار است، بر اثر فضای حاکم بر هر دوره، در معرض تقیه قرار دارد. برخورداری از علم گذشته و آینده و ودایع، فضای چالشی ایجاد شده توسط مدعیان را خنثا می‌کند و حیطه و گستره ولایت امام را نشان می‌دهد.

ص: ۹۵

سطح برداشت از شاخصه‌های شناخت جانشین متفاوت است، اما خلط در تشخیص راه‌های ابراز جانشین و باور عمومی نسبت به آن، نشان می‌دهد شناخت و پیروی از عناصر تأثیرگذار در مسأله جانشینی ضروری است. تعالیم خاص اهل بیت برای این مقطع مهم، در هر قالب معرفی گردیده و تسمیه به اسم و نیز تطبیق یک یا چند مؤلفه بر امام بعد، به شیعیان منتقل شده است. در دوره چالش مورد مطالعه، اهمیت جایگاه خواص و گونه نقش‌آفرینی ایشان و نیز الگوی ترسیمی از جانب امام صادق (ع)، ضمن روشنی‌بخشی به فضای شبهه، الگوی درست رفتاری دوره فترت را ارائه می‌دهد.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان (م ۸۰۸ هـ-)، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۴.
۲. ابن غضائری، حسین بن عبیدالله، کتاب الضعفاء معروف به رجال ابن غضائری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.
۳. ابوعلی حائری، محمد بن اسماعیل مازندرانی (م ۱۲۱۶ هـ-)، منتهی‌المقال، قم: آل‌البیت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۴. احسانی‌فر، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۷ ق.
۵. اصفهانی، ابونعیم (م ۴۳۰ هـ-)، الامامة و الرد علی الرافضة، تحقیق: علی بن محمد بن ناصر الفقیهی، مدینه: مکتبه‌العلوم و الحكم، ۱۴۰۴ ق.
۶. برقی، أحمد بن محمد بن خالد (م ۲۴۷ هـ-)، المحاسن، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین حسینی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۰ ق.
۷. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۲۵ ق.

ص: ۹۶

۸. حلی، حسن بن یوسف (۶۴۸-۷۲۶ هـ-)، خلاصه‌الأقوال، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۹. خاقانی، علی (م ۱۳۳۴ هـ-)، رجال‌الخاقانی، نجف: مطبعة الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق.
۱۰. رضی، محمد بن حسن موسوی (م ۴۰۶ هـ-)، نهج‌البلاغه، ترجمه علی دشتی، قم: ارم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۱۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۵۴۸ هـ-)، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
 ۱۲. صدوق، علی بن بابویه (م ۳۲۹ هـ-)، الامامه و التبصره، قم: مدرسه الإمام المهدی (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ هـ-)، التوحید، تحقیق سیدهاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
 ۱۴. -، کمال الدین و اتمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
 ۱۵. صفار، محمد بن حسن (م ۲۹۰ هـ-)، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا حسن کوچه باغی، تهران: اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۶. طریحی، فخرالدین (م ۱۰۸۵ هـ-)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، قم: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۷. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ هـ-)، اختیار معرفه الرجال، تحقیق میرداماد، قم: آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۸. -، الاقتصاد فیما یجب علی العباد، تحقیق سید کاظم موسوی، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.
 ۱۹. -، رجال الطوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
 ۲۰. -، الفهرست، نجف: المکتبه المرتضویه، بی تا.
 ۲۱. قمی، عباس (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ هـ-)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تحقیق علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
- ص: ۹۷
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب جزایری، قم: مکتبه الهدی، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
 ۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ هـ-)، الکافی، تحقیق دارالحديث، قم: دارالحديث، چاپ دوم، ۱۴۳۰ ق.
 ۲۴. مازندرانی، محمد صالح (م ۱۰۸۱ هـ-)، شرح اصول الکافی، تعلیق میرزا ابوالحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
 ۲۵. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف: المطبعه المرتضویه، ۱۳۵۲ ق.
 ۲۶. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۱ هـ-)، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار أئمه الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
 ۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (علل گرایش به مادی گرایی)، قم: صدرا.
 ۲۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ هـ-)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
 ۲۹. -، الفصول المختاره، تحقیق سید علی میرشریفی، قم: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۳۰. نجاشی، احمد بن علی (م ۴۵۰ هـ-)، فهرست مصنفی رجال الشیعه، معروف به رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

۳۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (م ۳۸۰ هـ-)، الغیبه، تحقیق فارس حسون، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق.

۳۲. نمازی شاهرودی، علی (۱۳۳۱-۱۴۰۵ هـ-)، مستدرکات علم الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام، ۸۵

ص: ۹۸